عنوان پایان نامه:

شناسائی شایستگی‌های مدیرآموزشی به مثابه رهبر طراحی محیط کالبدی یادگیری

مقدمه

یادگیری یکی از مفهوم ها و فرآیندهای بنیادی قلمرو تعلیم و تربیت است، به گونه ای که می‌توان گفت هدف تعلیم و تربیت یادگیری است. یادگیری از آن دسته مفاهیمی است که بر سر تعریف واحدی از آن، بین نظریه پردازان و محققان، اتفاق نظر وجود ندارد (شانک، 2008)، اما آنچه که مسلم است این است که نگرش ها نسبت به یادگیری و راه‌های اکتساب دانش، در طی زمان تغییر کرده است. زمانی فرض بر این بود که یادگیری فقط در کلاس درس و در زمان‌های ثابت اتفاق می افتد، یادگیری فردی است، عوامل حواس پرتی باید حذف شوند و آنچه در کلاس‌های درس اتفاق می افتد تقریباً از کلاسی به کلاس دیگر و روزی به روزی دیگر یکسان است. اما امروزه فرض بر این است که یادگیری همه جا و در هر زمانی اتفاق می‌افتد، بسیار تحت تاثیر محیط اجتماعی است، با باز بودن و محرک ها حمایت می‌شود. تفاوت در هدف‌ها و روش‌های تدریس روز به روز و دوره به دوره نیاز به فضاهای متفاوتی دارد و در طراحی محیط یادگیری تمام افراد درگیر باید مشارکت داشته باشند (ون نوت چیم و بیکفورد، 2002).

محیط یادگیری بستری فیزیکی، اجتماعی و فرهنگی است که یادگیری در آن اتفاق می‌افتد (دوک، 1998:6). این محیط دارای ابعاد فیزیکی، روان‌شناختی، فلسفی، جامعه‌شناختی، اقتصادی و غیره است که در بعد روان‌شناختی از منظر نظریات یادگیری بسیار بررسی شده است. اما آنچه که کمتر مورد توجه واقع شده است، بعد فیزیکی(کالبدی) محیط یادگیری از منظر نظریات آموزش و یادگیری است.

حوزه‌ی مربوط به نظریات آموزش و یادگیری از عناصر شکل‌دهنده‌ی مدیریت آموزشی است. محوریت مدیریت آموزشی، اثرگذاری مدبرانه بر فرآیند یاددهی یادگیری است. مفهومی که در منابع دانشگاهی و پژوهش‌ها کمتر به روی آن تاکید شده است. مدیریت آموزشی ماموریت دارد تا اثربخش‌ترین فرآیند یادگیری را برای بهره‌ورانه‌ترین دستاوردهای یادگیری فعال کند. باتوجه به تغییرات ماهیت یادگیری و مفهوم آموزش و پرورش از قرن بیستم تاکنون، مدیران آموزشی شاهد دگرگونی‌ها و بروز نیازهای جدیدی بوده‌اند. تغییراتی که ناشی از کارایی نداشتن تعلیم و تربیت سنتی و مدارس عصر صنعتی هستند، به انقلابی جدید در دو زمینۀ آموزش و طراحی محیط‌های یادگیری منجر شده‌اند (اسکندری، 1398). از این رو می‌توان گفت مدیریت آموزشی به عنوان یک جایگاه تخصصی یادگیری مهم ترین نقش را در تعامل بین محیط یادگیری و نظریات یادگیری ایفا می‌کند. در این صورت هر مدیر آموزشی نیاز دارد تا از آخرین یافته‌ها در حوزه‌ی یادگیری آگاه شود و نسبت به آنها تسلط داشته باشد تا بتواند با استفاده از تمام پتانسیل‌های موجود، محیط یادگیری را محیطی غنی به لحاظ تربیتی در راستای اهداف یادگیری طراحی کند. با توجه به روند تغییرات در ویژگی‌های آموزش و یادگیری از مدیریت آموزشی انتظار می‌رود بتواند پاسخگوی انتظارات ویژه در هر دوران و منطبق با مشخصات آن باشد (آهنچیان، 1398). این موضوع نیاز به مدیران ماهر که توانایی مداخله در میدان‌های کوچک و بزرگ آموزشی را داشته باشند را دوچندان کرده است، این درحالیست که ادبیات موجود کمتر به بررسی نقش مدیران مدرسه به عنوان رهبر در طراحی محیط یادگیری به عنوان یکی از میدان‌های آموزشی پرداخته است. در این راستا، این پژوهش با استفاده از روش‌های اکتشافی در صدد شناسایی شایستگی‌های مدیر آموزشی به مثابه رهبر طراحی محیط کالبدی یادگیری است.

بیان مساله

*از میان تمام پروژه‌های معماری که می‌بایست طراحی شوند، هیچیک به اندازۀ طراحی مدرسه نمی‌تواند جذاب و دل‌انگیز باشد چرا که به بسیاری از فعالیت‌های مهم انسانی و آموزش و رشد کودکانمان می‌انجامد ...* (لاوسون, 2001)*.*

همانطور که گفته‌شد، حوزه‌ی مربوط به نظریات آموزش و یادگیری از عناصر شکل دهنده‌ی مدیریت آموزشی است. به‌عبارت دیگر، وضعیت مدیریت آموزشی نتیجۀ کیفیت هریک از این عناصر و چگونگی ترکیب و اثرگذاری آنها بر یکدیگر است. اگر مدیریت آموزشی موفق به برقراری این پیوند شود، در دستیابی به مقصد، یعنی ساخت و توسعۀ یک نظام آموزشی کارآمد موفق خواهد شد. پس مدیریت آموزشی اثربخش ضامن نظام آموزشی کارآمد است و اثربخشی مدیریت به کیفیت تدبیر جریان یاددهی-یادگیری بستگی دارد. با وجود آنکه یادگیری می‌تواند خودبخود نیز اتفاق بیفتد، نظام‌های آموزشی طراحی می‌شوند تا یادگیری را از سطح یک اتفاق به یک اقدام آگاهانه و پیش‌بینی‌پذیر تبدیل کنند. نظام آموزشی نیازمند طراحی‌است تا از این طریق به مطمئن‌ترین روش ممکن، یادگیری هدفمند را تامین‌کند (میالاره & ویال, 1371). با توجه به وضعیت نابسامان نظام آموزشی ما و سطح پایین کیفیت یادگیری دانش‌آموزانمان به نظر می‌رسد مدیران ما از عملکرد خوبی در این زمینه برخوردار نیستند.

یکی از روش‌های تعیین وضعیت نظام‌های آموزشی بررسی عملکرد دانش‌آموزان در دو آزمون بین‌المللی تیمز[[1]](#footnote-1) و پرلز[[2]](#footnote-2) است که به خوبی روشنگر وضعیت آنها است. نتایج و یافته‌های این پژوهش‌ در سال‌های 2019 و 2021 نشان می‌دهد که کیفیت نظام آموزشی ایران نسبت به میانگین بین‌المللی از شرایط مناسبی برخوردار نیست. به طوریکه در آزمون تیمز 2019[[3]](#footnote-3) ، در حالیکه نمره‌ی ایران پایین‌تر از نمره‌ی میانگین است، با نمره‌ی کل 443 در درس ریاضیات پایه‌ی چهارم میان 58 کشور شرکت کننده در جایگاه 50 و میان 12 همسایه در جایگاه 9 قرار گرفته است. همچنین در درس علوم با نمره‌ی 441 در جایگاه 48 قرار دارد. در پایه‌ی هشتم در درس ریاضیات از بین 39 کشور رتبه‌ی 29 و در درس علوم رتبه‌ی 32 را کسب کرده‌است. این آمارهای نگران‌کننده بیانگر آن است که کیفیت یادگیری دانش‌آموزان ما به عنوان خروجی نظام آموزشی بسیار پایین است.

یکی از عوامل موثر بر کیفیت یادگیری، محیط کالبدی یادگیری است. پژوهش‌هایی که به ارزیابی ساختمان مدرسه پرداخته‌اند نشان می‌دهند که محیط مدرسه بر میزان یادگیری موثر است. بنابراین اصلاح نظام آموزشی مقتضی سازماندهی متفاوتی برای فضای آموزشی می‌شود. این مهم، ساختمان‌هایی را ایجاب می‌کند که در آنها معماری آموزشی بیش از پیش خود را با تعلیم و تربیت تطبیق دهد. در قانون مربوط به آموزش و پرورش مورخ 11 ژوئیه سال 1975 فرانسه آمده است : "معماری آموزشی دارای نقشی تربیتی است و یکی از عناصر تعلیم و تربیت شمرده می‌شود" (میالاره & ویال, 1371, ص. 222). اولین گام بر اساس این فرضیه، تعامل میدان روانی دانش‌آموزان با محیط فیزیکی اطرافشان است که ممکن است اولین واسطۀ یادگیری به شمار آید. معمولا مربیان از تاثیر مثبت فضاهای آموزشی در رشد و ارتقاء کیفیت آموزش چشم‌پوشی می‌کنند، این درحالیست که در برخی منابع محیط فیزیکی مدرسه را به عنوان معلم دوم و یا سوم در نظر گرفته اند. فضاهای مدرسه با ایده‌ها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و فرهنگ مردمان درون آن ارتباط متقابل دارد (کامل‌نیا, 1386).

ساختمان مدارس به شکل کنونی قدمتی 130 ساله دارد و این در حالی است که  نظریات مربوط به آموزش و یادگیری تغییر کرده است اما مدارس به عنوان محیط‌های یادگیری کماکان در ساختمان‌هایی که به شیوه سنتی ساخته و اداره می‌شوند تعبیه شده است. زیمنس، طراح نظریه‌ی یادگیری ارتباط‌گرایی، در نقد مدارس و محیط‌های یادگیری می‌گوید: "چرا جامعه‌ی ما همانند گذشته است؟ مدارس، دولت، نهادهای مذهبی و رسانه‌های ما اگرچه پیچیده‌تر شده‌اند، اما همان ساختار و شکل کلی خود را حفظ کرده اند" . مدارس و دانشگاه‌های ما خود را به مثابه ظرفی می‌پندارند که در قالب آن‌ها دانش توزیع می‌شود. اما این سازمان‌ها به دلیل اینکه برای مدیریت فرآورده‌ها طراحی شده‌اند و نه فرآیندها، قادر نیستند در برابر فشارها و تغییرات دائمی عملکرد مناسبی داشته باشند (زیمنس، 2015).

مهم است که آگاه باشیم ساختمان‌هایی که به عنوان محیط یادگیری استفاده می‌کنیم سال‌های سال روند آموزش و یادگیری را شکل می‌دهند. چرچیل زمانی می گفت "ما ساختمان‌های خود را شکل می‌دهیم و در گام بعدی این ساختمان‌ها هستند که به ما شکل می‌دهند". این جمله، این حقیقت را بازگو می‌کند که ساختمان‌ها می‌توانند تمایلات و تفکرات افراد طراحشان را به ما منتقل کنند و دیدگاه و انگیزه‌های افرادی که در آنجا زندگی می‌کنند را شکل دهند. این جمله بیش از همه در مواجهه با ساختمان مدارس واضح و مشخص است. ساختمان‌هایی که بر اساس دیدگاه صنعتی ساخته شده اند و تفکرات سازندگان آن‌ها که انسان را در خدمت صنعت و برای آموزش کارگر در تولید انبوه می‌دیدند نشان می‌دهند. ساختمان‌های به شیوه‌ی سلول‌ها و زنگ‌ها کاملا متناسب با همین نگرش است. شواهد نشان می‌دهد که تقریبا تمام  مدارس ما به شیوه سلول‌ها و زنگ‌ها طراحی شده اند. دانش آموزان در این سلول ها که کلاس درس نامیده می شود حضور پیدا می‌کنند تا زنگ به صدا در آید، سپس آنها به سلول دیگری می‌روند. طراحی مدارس به شیوه‌ی سلول‌ها و زنگ‌ها بیانگر این است که اندیشه‌ی حاکم بر طراحی مدارس در کشور ما، در مقایسه با عصر صنعتی و دورانی که رفتارگرایی نظریه‌ی غالب یادگیری بود، هنوز تغییر نکرده‌است و در راستای همین عدم تغییر، ساختمان‌های مدارس متناسب با نیاز آموزشی دانش‌آموزان و سایر استفاده‌کنندگان از آن طراحی نمی‌شوند. چیزی که در حال حاضر در مدارس ما نمایان است، عدم دخالت استفاده‌کنندگان مدرسه در طرح مدارس است.

این موضوع به نوبه خود با اهداف یادگیری مدارس در تضاد است. ما در مدارس قرار است دانش‌آموزان را برای دنیای آینده تربیت کنیم، دنیایی که شاید هیچ شباهتی به دنیای امروزی نداشته باشد. پس در این جهان پویا و در حال تغییر باید به مولفه‌هایی توجه کنیم که هم‌پای جهان در حال تغییر هستند، مولفه هایی در ارتباط با مفهوم یادگیری و نظریات یادگیری؛ و اگر قرار باشد محیطی را برای یادگیری طراحی کنیم باید به نظریات یادگیری مراجعه کنیم (نیر،2015). به این معنا که هر بحثی از یادگیری در زمینه فضاهای یادگیری باید به نظریه های یادگیری که مفاهیم بر اساس آنها تعریف و عملیاتی می شوند نیز اشاره کند (میشل و همکاران، 2015). به عبارت دیگر طراحی محیط یادگیری ارتباط تنگاتنگی با نظریه‌های یادگیری دارد و بر اساس اینکه طراح محیط تحت تاثیر کدام نظریه و به تبع آن فلسفه و تفکری که نظریه بر پایه‌ی آن شکل گرفته، باشد، مدل طراحی او نیز متفاوت خواهد بود (عفیفی، 2014).

برخی از شواهد بر ضرورت طراحی محیط یادگیری به عنوان یکی از وظایف و کارکردهای مدیریت آموزشی در سطوح کلان مدیریتی، اجرایی و سیاستگذاری و در پی آن معلمان و طراحان آموزشی تاکید کرده‌اند (اسکندری، 1398). مدیران آموزشی می‌توانند با بهره‌گیری از رویکردهای تربیتی جدید در طراحی محیط‌های یادگیری موثر در مدارس، نقش بسزایی در تحقق اهداف آموزش و پرورش ایفا کنند. اما متاسفانه مدیران ما توانمندی‌ها و شایستگی‌های لازم برای ایفای این نقش را ندارند. نه در اسناد ملی و نه در سیاستگذاری و قانونگذاری در آموزش و پرورش از این جنبه‌ی مهم به مدیریت آموزشی نگاه نشده است و خلا جدی در تمامی فرآیندها از آموزش تا جذب مدیران و تعیین حیطه‌ی اختیارات آنها دیده می‌شود. این مساله به نوبه‌ی خود، باعث کاسته شدن از کیفیت یاددهی و یادگیری دانش‌آموزان و به تبع آن وضعیت تاسف‌بار نظام آموزشی شده است. این پژوهش در تلاش است تا از این منظر به مدیریت آموزشی نگاه کند و به این سول پاسخ دهد که مدیرآموزشی به مثابه رهبر طراحی محیط کالبدی یادگیری باید دارای چه شایستگی‌هایی باشد؟

1. TIMSS (Trends in International Mathematics and Sience study) [↑](#footnote-ref-1)
2. PIRLS (Progress in International Reading Literacy Study) [↑](#footnote-ref-2)
3. https://timss2019.org/international-database [↑](#footnote-ref-3)